

# بررسی استراتژی دربار در رویارویی با مشروطیت

دکتر ابوطالب سلطانیان - عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان

## پیشگفتار

رهبری کنند: به انحراف کشاندن قوه مجریه که می‌بایست همچون بازوی اجرایی انقلاب عمل کند، به راه انداختن آشوب و ترور، پدید آوردن بحران و ناامنی و قحطی، نفوذ در انجمنهای مشروطه‌خواه و مجلس و ایجاد نفاق در آنها، از مهمترین شیوه‌ها در چارچوب این استراتژی بود که نظام نوپای مشروطه را به سستی کشاند و زمینه را برای سرنگونی آن با کودتای ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ (۲۳ ژوئن ۱۹۰۸) فراهم کرد. در این نوشتار، ساختار دربار و علل مخالفت آن با نظام مشروطه، تاکتیکها و روشهای پیدا و ناپیدای آن در برابر این نظام واریسی می‌شود. این روشها، جدا از کودتاهای دسامبر ۱۹۰۷ و ژوئن ۱۹۰۸ است که درباره آن پژوهشهایی انجام شده است.

## ساختار دربار و علل مخالفت آن با نظام مشروطه

در رأس دربار، محمد علی شاه جوان و کم تجربه قرار داشت. او در فضایی آکنده از خود کامگی بزرگ

رویاری آشکار و نهان شاه و درباریان با نظام مشروطه به شیوه‌های گوناگون، از مهمترین علل ناکامی آن نظام بود. محمد علی شاه و پیرامونیان و خلوتیان که بارجال مستبد و کهنه کار دوران ناصری و مظفری ساختار دربار را تشکیل می‌دادند، نمی‌توانستند یک نظام مشروطه پارلمانی را بر تابند، بویژه اینکه این نظام قدرت سلطنت را تجزیه و اقتدار و امتیازات موروثی آنان را محدود می‌کرد. از این رو، از همان نخستین روزهای پاگرفتن مشروطیت، کج رفتاریها و مخالفت‌های خود با آنرا آغاز کردند و باروشهای گوناگون به رویاری با آن پرداختند.

درباریان به سرپرستی شاه و با پشتیبانی روسها، در سایه تجارب سیاسی و تواناییهای اقتصادی بسیار، در دست داشتن قوه مجریه، و با نفوذی که در ایلات داشتند، توانستند یک استراتژی ضد مشروطه را ساماندهی و

نخستین قانون انتخابات از آن رو که نمی خواست «قوای مملکت تجزیه شده و از اختیارات شاه خارج شود» به مخالفت برخاست (۳/ج ۲، ص ۸۷)، زیر بار «سلطنت مشروطه» نمی رفت و . . . . چنین رفتارهایی رفته رفته شدت گرفت و با شیوه‌های زیانبار دیگری در آمیخت، تا سرانجام با کودتای نظامی ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ مشروطه را سرنگون کرد.

گذشته از شاه، درباریان نیز که از رجال مستبدپرو جوان بودند، از آن رو که در سایه سلطنت مطلقه از اقتدار و امتیازات فراوان برخوردار می شدند، بارزیم مشروطه مخالف بودند و برای سرنگون کردن آن می کوشیدند. آنان را به گونه زیر می شد دسته بندی کرد: نخست، رجال درباری دوران ناصری که در رأس آنان کامران میرزا، عمو و پدر زن محمدعلی شاه قرار داشت که مورد احترام خاندان سلطنت و مشاور شاه در

شده و از همین رو خود کامه بار آمده بود. ناسازگاری و کژتابی وی با نظام پارلمانی تا اندازه‌ای از القائات روسها نیز مایه می گرفت. آنان هنگامی که او بعنوان ولیعهد در آذربایجان بود و حتماً پس از آن، در انداختن او به راه استبداد و برانگیختن بر ضد مشروطیت بسیار مؤثر بودند. او نیز نه تنها به منافع حیاتی روسها در آذربایجان توجه داشت، بلکه در عمل گرایش خود را به هر چیز روسی نشان داده بود. او زبان روسی را از شاپشال، از عوامل روس، که بر وی نفوذ سیاسی - معنوی داشت آموخته بود. روسها می کوشیدند بهترین روابط را با وارث تاج و تخت ایران داشته باشند؛ از این رو، بانك استقراضی روس بر پایه توافقی سرّی، پرداخت يك وام فوری برای حرکت سریع ولیعهد به تهران را تصویب کرده بود (7/P. 463). روابط نزدیک روسها با محمدعلی شاه تا پایان دوران سلطنت او ادامه یافت.

محمدعلی شاه، در سایه اندیشه‌های استبدادی ویژه خویش، پادشاهی را جز خود کامگی و فرمان راندن نمی دانست. به گفته کسروی، بر او که در جوانی به تاج و تخت رسیده بود، گران بود که: «کسانی از توده در برابر او بالا افزاند و با وی گفتگو از کارهای توده و کشور نمایند» (۱۰/ص ۲۰۳). به سخن دیگر، او سر و کار داشتن با مجلس را مایه دردسر می دانست، بی آنکه بفهمد مجلس بر آمده از حاکمیت ملی است، و قانون اساسی سلطنت را به نام ملت به وی تفویض کرده است. پذیرفتن این اصل بویژه برای وی دشوار بود که در نظام پارلمانی مسئولیت به خودی خود از او گرفته می شود. بدین سان، محمدعلی شاه با چنین ویژگیهایی و با نداشتن دریافتی درست از اصول قانون اساسی، نمی توانست نظام مشروطه پارلمانی را بر تابد. از همین رو، به جای اینکه با تکیه بر قانون اساسی - که به وی مقام قانونی می بخشید - از پادشاهی خود دفاع کند، به روشهایی زیانبار برای نگهداشت قدرت مطلقه خویش رو کرد که هم به رژیم تازه آسیب زد، هم به خود او. از همان آغاز سلطنت، کج رفتارهای وی با نظام نوپای مشروطه آغاز شد: در مراسم تاجگذاری خویش مجلسیان را دعوت نکرد، با

○ درباریان به سرپرستی شاه و با پشتیبانی روسها، در سایه تجارب سیاسی و تواناییهای اقتصادی بسیار، در دست داشتن قوه مجریه، و با نفوذی که در ایلات داشتند، توانستند يك استراتژی ضد مشروطه را ساماندهی و رهبری کنند: به انحراف کشاندن قوه مجریه که می بایست همچون بازوی اجرایی انقلاب عمل کند، به راه انداختن آشوب و ترور، پدید آوردن بحران و ناامنی و قحطی، نفوذ در انجمنهای مشروطه خواه و مجلس و ایجاد نفاق در آنها، از مهمترین شیوه‌ها در چارچوب این استراتژی بود که نظام نوپای مشروطه را به سستی کشاند و زمینه را برای سرنگونی آن با کودتای ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ (۲۳ ژوئن ۱۹۰۸) فراهم کرد.

بر ضد مشروطیت به کار می‌بستند که برجسته‌ترین آنها عبارت بود از: توطئه چینی‌های سیاسی، ایجاد آشوب و ناامنی، و نفوذ در محافل مشروطه‌خواهان. درباریان این شیوه‌ها را با هدف جلوگیری از استقرار و ثبات نظام مشروطه طراحی و اجرا می‌کردند. درباریان، همانند تندروان، راهکار «آشتی شاه و مجلس» را - که بیشتر نمایندگان برای کاستن از برخوردها و ناسازگاریها پیگیری می‌کردند - بر نمی‌تاییدند. آنان با دستاویز قرار دادن شعار افراطی تندروان، یعنی خلع شاه، محمد علی شاه را به مجلس و مشروطه بدبین تر می‌کردند. به گزارش هار تویگ، سفیر روسیه، نظام السلطنه یادآور شده بود که مراد درباریان و نیز سود شخصی او در این است که به بی‌اعتمادی شاه به مجلس دامن زده شود (۸/ج ۱، ص ۹۶). آنان، هم خود وارد عملیات ضد انقلابی می‌شدند، و هم شاه جوان را به رویاری با مشروطیت بر می‌انگیختند.

### رویاری با مشروطیت از راه قوه مجریه

یکی از روشهای محمد علی شاه برای رویاری با مشروطیت، برگزیدن وزیران و حکام مرتجعی بود که بیشتر ضد مشروطه یا نسبت به آن بی‌تفاوت بودند. به سخن دیگر، شاه کابینه‌ها را به ایزاری برای مبارزه با مجلس تبدیل کرده بود و بدین سان از گسترش و بالندگی انقلاب جلوگیری می‌کرد. برخی از وزیران حتا در توطئه‌های ضد مشروطه شرکت داشتند یا می‌کوشیدند وی را بیش از پیش به مجلس بدبین کنند (۱۱/ج ۲، ص ۷). گذشته از آن، همه نخست‌وزیران و بیشتر وزیران از رجال و پیشکاران دوران استبدادی گذشته بودند، که اندک شماری از آنان - آنهم به حکم ضرورت سیاسی، نه اعتقاد - خواهان همکاری شاه و مجلس بودند. به سخن دیگر، بیشتر آنان به نظام پارلمانی باور نداشتند. مشیر السلطنه و وزیر افخم از کهنه کاران مرتجعی بودند که بعنوان صدر اعظم نه استقلال رأی داشتند و نه دریافتی از نظام مشروطه؛ نظام السلطنه نیز

○ محمد علی شاه، در سایه اندیشه‌های استبدادی ویژه خویش، پادشاهی را جز خود کامگی و فرمان راندن نمی‌دانست. به گفته کسروی، بر او که در جوانی به تاج و تخت رسیده بود، گران بود که: «کسانی از توده در برابر او بالا افرزند و با وی گفتگو از کارهای توده و کشور نمایند». به سخن دیگر، او سرو کار داشتن با مجلس را مایه دردسر می‌دانست، بی‌آنکه بفهمد مجلس برآمده از حاکمیت ملی است، و قانون اساسی سلطنت را به نام ملت به وی تفویض کرده است.

همه کارها بود. او عنصری مرتجع و مستبد بود که به هیچ‌رو محدود شدن قدرت دامادش را که خود نیز در آن سهیم بود، بر نمی‌تایید. یکی دیگر از این رجال، غلامحسین خان وزیر مخصوص بود که از شیوه تضعیف مشروطیت به دست مشروطه‌خواهان از راه ایجاد شکاف میان آنان و کشاندنشان به سوی شاه پیروی می‌کرد. این روشی بسیار کارساز بود و تا پایان دوره مشروطه اول بسیاری از مشروطه‌خواهان را از درون و بیرون مجلس به سوی دربار کشانده بود. رجال دیگر از دسته نخست عبارت بودند از مشیر السلطنه، مجدالدوله، اقبال‌الدوله و... (۳/ج ۲، ص ۱۰۵). دسته دوم، رجال دوران مظفری و برجسته‌ترین آنان عین‌الدوله، امیر بهادر جنگ، حاجب‌الدوله و امیرخان سردار بودند. آنان از دوران مظفرالدین شاه به روشهای گوناگون در برابر مشروطیت می‌ایستادند. دسته سوم، درباریان و خلوتیان شخص محمد علی شاه بودند که بی‌اراده با هر چه دلخواه ولی نعمتشان مخالف نبود، مخالفت می‌کردند (۱۰/ص ۱۰۵).

چنان که گفته شد، درباریان شیوه‌های گوناگونی

درایت و شایستگی چندانی نداشت؛ ناصرالملک هم ترسو تر از آن بود که در مواقع بحرانی در برابر شاه و دربار بایستد. آنان نه پایگاه ملّی داشتند، نه توانایی زمامداری در چارچوب نظام مشروطه (۱/ص ۴۰). در واقع شاه کسانی را بعنوان رئیس الوزرا برمیگزید که اگر انتخاب آنان به عهده مجلس بود، شاید هیچ یک از آنان انتخاب نمی شد.

شاه، بی اعتنا به نظام مشروطه و قانون اساسی، بسیاری از دشمنان مشروطه را بعنوان حکام ولایات برمیگزید تا برتری قدرت سنتی نهاد سلطنت و بیهودگی مجلس را نشان دهد. چنین شیوه‌ای هنگامی بر نگرانی مجلس افزود که مشیرالدوله، صدراعظم، در مجلس اعلام کرد: «سلطنت ایران مشروطه نیست». شاه، بی آگاهی مجلس، سپهدار را به حکومت گیلان و سعدالسلطنه را به حکومت زنجان گماشت، توپخانه را به مجدالدوله سپرد و... در چنین شرایطی، مجلس مخبرالسلطنه را به دربار فرستاد تا مسائلی چون مشروطه بودن سلطنت، لزوم عزل و نصب حکام با تصویب مجلس، مسئول بودن وزیران و پاسخگو بودنشان در برابر مجلس را یادآور شود؛ اما وی پیام آورد که شاه همه پیشنهادها را پذیرفته است، جز «سلطنت مشروطه» را (۱۴/ص ۱۵۴). این پاسخ در واقع نوعی مبارزه طلبی شاه بود و از آن پس تنش میان نهاد سلطنت و نظام مشروطه بالا گرفت.

گزینش وزیران از سوی شاه به گونه‌ای بود که کابینه‌ها به میدان مبارزه بر سر قدرت میان شاه و مجلس تبدیل شده بود. شاه در بیشتر موارد کسانی را بعنوان وزیر معرفی می کرد که مورد پذیرش مجلس نبودند و مجلس پس از مدتی آنان را وادار به کناره گیری می کرد. این روند، کابینه‌ها را بیش از پیش متکی به پشتیبانی شاه و اعضای آنها را به دربار وابسته تر می کرد. در این کشمکش، مجلس از وزیران مسئولیت می خواست، در صورتی که آنان باید شاه را ارضی نگه می داشتند و این وضع، گرایش آنان را به دربار، بعنوان کانون سنتی قدرت

افزایش می داد. از سویی، استیضاح و برکناری پیاپی وزیران، بروخامت اوضاع می افزود و مایه آشفستگی بیشتر و تضعیف نظام مشروطه می شد. برای نمونه، هنگامی که شاه در صفر ۱۳۲۵ وزیر افخم را به ریاست وزرا منصوب کرد، مجلس او را با ۷۹ رأی مخالف وادار به استعفا کرد (۲/ص ۹۷). سپس اتابک به صدارت رسید که پس از مدتی به قتل رسید. پس از آن، شاه مشیرالسلطنه را به صدارت برگزید که مجلس او را نیز وادار به استعفا کرد. ادامه یافتن چنین روندی نه تنها مایه تزلزل قوه مجریه می شد، بلکه مجلس را از پرداختن به کارهای مهمتر باز می داشت. شاه پس از استقرار در باغشاه در ۴ جمادی الاول ۱۳۲۶، نظام السلطنه را از کار برکنار کرد و بار دیگر مشیرالسلطنه را به صدارت برگزید. از سویی، او دیگر اعتنایی به مجلس و قانون

○ شاه کابینه‌ها را به ابزاری برای مبارزه با مجلس تبدیل کرده بود و بدین سان از گسترش و بالندگی انقلاب جلوگیری می کرد. برخی از وزیران حتّاد در توطئه‌های ضد مشروطه شرکت داشتند یا می کوشیدند وی را بیش از پیش به مجلس بدبین کنند. گذشته از آن، همه نخست‌وزیران و بیشتر وزیران از رجال و پیشکاران دوران استبدادی گذشته بودند، که اندک شماری از آنان - آنهم به حکم ضرورت سیاسی، نه اعتقاد - خواهان همکاری شاه و مجلس بودند. آنان نه پایگاه ملّی داشتند، نه توانایی زمامداری در چارچوب نظام مشروطه. در واقع شاه کسانی را بعنوان رئیس الوزرا برمیگزید که اگر انتخاب آنان به عهده مجلس بود، شاید هیچ یک از آنان انتخاب نمی شد.

اساسی نداشت و در همان هنگام حکومت تهران را بی آگاهی وزیر مسئول، به حاجب الدوله سپرد. بر سرهم، در دوران مشروطه اول که کمتر از دو سال به درازا کشید، هشت کابینه و شش صدراعظم روی کار آمدند؛ وضعی که بیانگر شدت کشمکش شاه با مجلس و مشروطه خواهان، و عمق بحران بود.

### استراتژی ایجاد اغتشاش و ترور

هنگامی که دربار به قدرت مردمی مشروطه پی برد، بر آن شد که با شیوه‌هایی و بویژه با ایجاد ناامنیهای سیاسی-اجتماعی در کشور، نظام پارلمانی را ناکارا نشان دهد. به مجموعه این شیوه‌ها می‌توان «استراتژی ایجاد اغتشاش و ترور» نام نهاد. در این راستا، شاه با همدستی درباریان، روسها و حکام مرتجع اقدام به ایجاد آشوب، ناامنی و قحطی می‌کرد. به کار گرفتن این روشها از بدترین برخوردها با مشروطه بود و پیامدهایی زیانبار برای نظام تازه داشت. بر پایه این استراتژی به مردمان چنین وانمود می‌شد که امنیت تنها در سایه يك سلطان مقتدر برقرار می‌شود، نه در چارچوب يك رژیم

○ تئوری سعدالدوله این بود که با برپا کردن آشوب در سراسر کشور، شاه به سفارتخانه‌ها خواهد فهماند که ملت ایران شایستگی نظام مشروطه را ندارند و از این رو این نظام باید برچیده شود تا آشوبها فروکش کند. درباریان نیز با این تئوری موافقت و شاه را به اجرای آن ترغیب می‌کردند.

به نظر می‌رسد که در همین راستا شاه به گونه‌ای ضمنی روسها را نیز به مداخله فرامی خوانده است تا ناامنیها افزایش یابد؛ هر چند آنان خود به دنبال بهانه‌ای برای مداخله بودند.

مشروطه و قانونی. گذشته از آن، این شیوه‌ها مایه ترس شهروندان می‌شد و زمینه پذیرش استبداد را فراهم می‌کرد. در سایه چنین تاکتیکهایی بود که رفته رفته شماری از مشروطه خواهان از درون و بیرون مجلس به دربار روی آوردند (۱۶/ص ۳۴). از آنجا که انقلاب مشروطه ایران انقلابی بورژوازی بود (البته به گونه ناقص)، و بازرگانان و بازاریان در برپایی و پایداری آن نقش داشتند، استراتژی ایجاد آشوب بیشترین آثار منفی را نیز بر همین طبقه داشت و مایه دلسردی آن از مشروطیت می‌شد.

چنان که از منابع وابسته به تندروان برمی‌آید، یکی از برجسته ترین تئوریسینها در این زمینه در میان درباریان، سعدالدوله بوده است. او پس از ناکام ماندن در جاه طلبی‌هایش و در رقابتش با صنایع الدوله رئیس مجلس، ناگهان به دربار پیوست. او سپس از سوی شاه به وزارت خارجه گمارده شد که با مخالفت مشروطه خواهان روبه‌رو و ناگزیر از کناره گیری شد و همین، دشمنی وی را با نظام مشروطه دوچندان کرد (۱۵/ج ۱، ص ۵۵۵). تئوری سعدالدوله این بود که با برپا کردن آشوب در سراسر کشور، شاه به سفارتخانه‌ها خواهد فهماند که ملت ایران شایستگی نظام مشروطه را ندارند و از این رو این نظام باید برچیده شود تا آشوبها فروکش کند. درباریان نیز با این تئوری موافقت و شاه را به اجرای آن ترغیب می‌کردند (۳/ج ۲، ص ۱۵۷).

به نظر می‌رسد که در همین راستا شاه به گونه‌ای ضمنی روسها را نیز به مداخله فرامی خوانده است تا ناامنیها افزایش یابد؛ هر چند آنان خود به دنبال بهانه‌ای برای مداخله بودند. به نوشته دولت آبادی، رویدادهای آذربایجان و تجاوزهای روسها در پیله سوار آشکار می‌کرد که «قشون روس غیر مستقیم دعوت شده، تا با ورود به خاک ایران عرصه را بر مشروطه خواهان تنگ نماید» (۳/ج ۲، ص ۲۰۴). گذشته از این، ناظران خارجی نیز معتقد بودند که «شاه برای رها شدن از دست مجلس، از پشتیبانی دولت روسیه - که همانند وی با برپا

○ در بازجویی‌هایی از اکرم السلطان، یکی از عناصر درباری، روشن شد که وی از سوی شاه مأموریت داشته با اجیر کردن شماری تفنگچی ۲۲ تن از اعضای انجمن ملی تبریز را ترور کند، ولی پیش از اینکه دست به کار بزند، دستگیر شده است. نمونه دیگر، ترور فریدون فارسی، از بازرگانان هوادار مشروطه بود که در جریان کودتای دسامبر به مشروطه خواهان کمک مالی کرده بود. او در ۱۸ دسامبر ۱۹۰۷ به دست عوامل شاه ترور شد. این حادثه هنگامی رخ داد که شاه و مجلس پس از کودتا سرگرم گفتگوهای صلح‌آمیز بودند.

رهبان مشروطه و مشروطه خواهان فعال نیز مورد توجه مخالفان بوده است؛ هر چند انجمنهای تندرو هم در به کار بستن این شیوه‌ها پیشگام بودند. در این زمینه، گاهی این انجمنها آلت دست درباریان قرار می‌گرفتند. برای نمونه، در مورد ترور امین السلطان، درباریان به گونه فعال شرکت داشتند و زمینه‌های سیاسی-روانی را برای ترور وی به دست تندروان آماده کرده بودند. درباریان، بویژه سعدالدوله، اطلاعات به ظاهر موثقی مبنی بر دست داشتن اتابک در آشوبها در اختیار کمیته انقلاب می‌گذاشتند و به تندروان چنین تلقین می‌کردند که وی در صدد برانداختن مجلس است (۵/ص ۱۰۲۸). گذشته از آن، بر پایه گزارش اسپرینگ رایس، سپهدار فرمان‌فرما، علاءالدوله، امیربهادر جنگ کامران میرزا و سعدالدوله بر ضد اتابک به انجمنها کمک مالی می‌کردند (۶/ص ۱۱۴۳-۴). آخرین پژوهش‌های گویای آن است که ترور اتابک باپول و تلقینات مرتجعان درباری و به دست اعضای تندرو انجمنها انجام شده است (9/P.320). از منابع چنین برمی‌آید که شاه نیز در مواردی برای

شدن رژیم پارلمانی بخشی از اقتدارش را از دست داده بود. برخوردار بود. به نظر سفارت بریتانیا، تاکتیک شاه برپا کردن آشوب بود تا در سایه آن، همپیمان شمالی وی به بهانه پشتیبانی از شهر و ندانش در ایران مداخله کند» (4/P. 179). همچنین، صدراعظم ایران برای انگلیسیها فاش ساخته بود که دلایل انکار ناپذیری در دست است که شاه در ایجاد آشوب نقش دارد و همه پولهایی را که روسها بعنوان فرض شخصی به وی می‌پردازند، برای به راه انداختن آشوب به کار می‌گیرد (4/P. 179).

با توجه به دلایل یاد شده می‌توان گفت که آشوبها در آذربایجان به دست رحیم خان و پسرش بیوک خان، آشفتگیهای شیراز به دست قوام‌الملک شیرازی و پسرانش، و نیز اغتشاشها در قم و ساوه به دست شیخ محسن عراقی، بر پایه یک نقشه از پیش طراحی شده به اجرا درآمده است. چنان که از منابع برمی‌آید، پس از سوءقصد به شاه در ۲۵ محرم ۱۳۲۶ (۲۸ فوریه ۱۹۰۸)، رحیم خان که با دخالت او باش و عدلیه از زندان آزاد شده بود، راهی تبریز شده و سپس با فریب دادن انجمن تبریز به مقر خود در قره داغ رفته است. این نظر نیز وجود دارد که حرکت وی با اشاره شاه بوده، و پس از رسیدن به آنجا منتظر دستورهای وی مانده است. شیخ محمدورامینی نیز که مورد عنایت شاه بود، همچنان به مخالفت خود با مشروطه ادامه می‌داد (۱۱/ص ۲۱۸ و ۲۰۱). دولت‌آبادی می‌نویسد مقتدر نظام و صنایع حضرت-عاملان واقعه تویخانه که در کلات زندانی بودند -پس از بمباران مجلس با احترام بسیار به تهران وارد شدند و «تقریباً ناصد کالسکه به استقبال آنها رفت». آنان با همان لباس سفر به حضور شاه رسیدند و مورد عنایت قرار گرفتند. بار رسیدن آنان به پایتخت، همگان دریافتند که سرچشمه همه آن آشوبها دربار بوده است. همچنین، شیخ محمودورامینی، سید محمود یزدی، قاتلان فریدون فارسی، و همه دیگر آشوبگران آزاد شدند و مورد لطف ملوکانه قرار گرفتند (۳/ج ۲، ص ۳۷۵). شواهد گویای آن است که گذشته از برپا کردن آشوب، به کار گرفتن حره ترور برای از میان بردن

### نفوذ در انجمنها و مجلس

از دیگر شیوه‌های مستبّدان، نفوذ در انجمنها و مجلس بود تا از درون به خرابکاری بپردازند. این نفوذ از يك سو با پول و امکاناتی که درباریان داشتند، و از سوی دیگر در سایه ضعف تشکیلاتی و وجود اختلافهای سیاسی در انجمنها و مجلس، و بی تجربگی مشروطه خواهان به آسانی امکان پذیر بود. سازمانهای هوادار مشروطه نشان داده بودند که در برابر نفوذ نیروهای ارتجاعی آسیب پذیرند. بدین سان، یکی از مهمترین علل شکست آنان، دست یافتن مخالفان به اطلاعات محرمانه، شمار اسلحه، نفرت و ضعفهای درونی آنها بود. درباریان با نفوذ در انجمنها توانستند برخی از اعضای آنها را آلت اجرای مقاصد خویش قرار دهند. این، چنان که از منابع برمی آید، در مورد قتل اتابک صادق است. درباریان پس از آنکه بر ضد اتابک به اندازه کافی سندسازی کردند و اطلاعات نادرست ولی به ظاهر موثق در اختیار تندروان گذاشتند، توانستند وی را به دست آنان ترور کنند (ص ۵/۱۰۲۸). گذشته از آن، درباریان بار خننه در انجمنها و برانگیختن گرایشهای تند در میان آنها، از يك سو بحرانهای سیاسی را در راستای مقاصد خویش دامن می زدند، و از سوی دیگر زمینه را برای سرکوب آنها در کودتای ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۲۶ (۲۳ ژوئن ۱۹۰۸) آماده می کردند. برای نمونه، به نوشته مستشار الدوله، هنگامی که مجلس سرگرم تدوین متمم قانون اساسی بود، ارشد الدوله که رفتارش مشکوک می نمود، انجمن مرکزی را برانگیخت تا با پیش کشیدن درخواست عزل شاه، در مجلس تحصن کنند. این کار گرچه در آغاز با استقبال ملک و شماری از اعضای انجمن روبه رو شد، اما آنان اندکی بعد دریافتند که هدف ارشد الدوله متهم کردن مجلس به سرکشی بوده است تا راه سرکوب آنها به دست مستبّدان هموار کند. از این رو، هنگامی که ملک و دوستانش دریافتند که فریب خورده اند، چنین وانمود کردند که مرادشان از تحصن، شتاب بخشیدن به تدوین متمم قانون اساسی بوده است و

○ از دیگر شیوه‌های مستبّدان، نفوذ در انجمنها و مجلس بود تا از درون به خرابکاری بپردازند. این نفوذ از يك سو با پول و امکاناتی که درباریان داشتند، و از سوی دیگر در سایه ضعف تشکیلاتی و وجود اختلافهای سیاسی در انجمنها و مجلس، و بی تجربگی مشروطه خواهان به آسانی امکان پذیر بود. سازمانهای هوادار مشروطه نشان داده بودند که در برابر نفوذ نیروهای ارتجاعی آسیب پذیرند. درباریان با نفوذ در انجمنها توانستند برخی از اعضای آنها را آلت اجرای مقاصد خویش قرار دهند. این، چنان که از منابع برمی آید، در مورد قتل اتابک صادق است.

ترساندن مشروطه خواهان، به ترور روی می کرده است. در بازجوییهای از اکرم السلطان، یکی از عناصر درباری، روشن شد که وی از سوی شاه مأموریت داشته با اجیر کردن شماری تفنگچی ۲۲ تن از اعضای انجمن ملی تبریز را ترور کند، ولی پیش از اینکه دست به کار بزند، دستگیر شده است (ص ۱۰/۳۲۵). نمونه دیگر، ترور فریدون فارسی، از بازرگانان هوادار مشروطه بود که در جریان کودتای دسامبر به مشروطه خواهان کمک مالی کرده بود. او در ۱۸ دسامبر ۱۹۰۷ به دست عوامل شاه ترور شد. این حادثه هنگامی رخ داد که شاه و مجلس پس از کودتا سرگرم گفتگوهای صلح آمیز بودند. این ترور مایه کشمکشها و بحرانی تازه شد (ص ۵/۱۹۸). بر سرهم، ترورها که از پیچیده ترین رویدادهای خشونت بار دوران مشروطه به شمار می رفت، برای يك نظام دموکراتیک و پارلمانی بسیار زیانبار بود.

سرانجام با پاسخ مثبت مجلس، آنجا را ترك کردند (۱۳/ص ۳۱).

از دیگر شیوه‌های درباریان برای رویارویی با مشروطیت، برپا کردن انجمنهای ساختگی بود. در برابر پشتیبانی انجمنها از نظام مشروطه، مخالفان با ساختن انجمنهایی در صدد رویارویی با آنها یار خنه در آنها و به دست گرفتن کنترل آنها برآمدند. برخی از این انجمنهای ساختگی عبارت بود از انجمن ورامین، انجمن همت آباد، انجمن فتوت، انجمن آل محمد و... که در تهران و شهرستانها به راه افتاد. شاه و وابستگانش هواداران خود را در چند انجمن نفوذ داده و از چگونگی فعالیت و نقاط قوت و ضعف آنها در برابر کودتای دسامبر ۱۹۰۷ آگاه شده بودند (12/P. 158). ریاست انجمن آل محمد را میرزا ابوالقاسم، فرزند بزرگ طباطبایی داشت که به گفته ناظم الاسلام کرمانی از همان آغاز با شاه همکاری می کرد و بر این باور بود که مشروطیت برای ایران زود است. او توانست با نفوذ در چند انجمن، عضویت و سپس ریاست آنها را به دست آورد (۱۱/ج ۲، ص ۱۵۸).

همچنین، مستبدان با نفوذ در مجلس - بعنوان برجسته ترین نهاد مشروطیت - زمینه ساز چند دستگی در آن، بویژه در اواخر عمر آن شدند. در همین راستا، یکی از پیامدهای ترور اتابک، تقویت موضع تندروان و سر خوردگی و ترس میانه‌روها بود که در مجلس اکثریت داشتند. این ترور، گرایش برخی از نمایندگان را به شاه، بعنوان قدرت سنتی که می توانست امنیت را برقرار کند، افزایش داد. این رویداد، آغاز دودستگی پارلمانی به سود شاه به شمار می آمد که با کناره گیری احتشام السلطنه، دومین رئیس مجلس، بالا گرفت. بواقع، پس از جنبش مشروطه خواهی که اثری سر نوشت ساز بر مشروطیت داشت، قتل اتابک دومین رویداد مهمی بود که زمینه ساز جدایی تندروان و میانه‌روها در مجلس به سود شاه شد.

با کناره گیری احتشام السلطنه از ریاست مجلس، شاه و درباریان که دیگر مجلس را قادر به رویارویی با تندروان نمی دیدند، بر آن شدند که جای پای خود را از راه

افزایش نفوذ در انجمنها و مجلس استوار کنند (۳/ج ۲، ص ۲۲۱). این کارها بیش از پیش به چند دستگی نمایندگان و گرایش شمار بیشتری از آنان به دربار انجامید. گذشته از آن، ضعف مالی نمایندگان و مجلس، از دیگر علل گرایش آنها به دربار بود. دربار با پرداخت پول یا دادن وعده پست و مقام به نمایندگان، این روند را شتاب می بخشید (۱۳/ص ۵۲). همچنین، تندروی انجمنها که امنیت را برهم زده بودند، و نیز ناتوانی مجلس در رویارویی با تندروان و درباریان، شمار بیشتری از نمایندگان بازرگانان در مجلس را - که در جستجوی امنیت بودند - به سوی دربار راند. یکی از بازرگانان بزرگ، ارباب جمشید بود که در کودتای دسامبر به مشروطه خواهان کمک مالی کرده بود. او با دیدن قتل فریدون فارسی و نیز ناتوانی مجلس - که دیگر نمی توانست از او پشتیبانی کند - به دربار گرایش یافت (12/P. 163).

### روش «تسلیم و فریب»

یکی از ترفندهای شاه این بود که هر گاه با خشم و سرسختی مشروطه خواهان روبه‌رو می شد، یا برای رسیدن به هدفهایش، خود را وفادار به مشروطیت و پشتیبان آن معرفی می کرد. او از همان هنگام که بعنوان ولیعهد، حاکم آذربایجان بود، از چنین روشهایی سود می جست. وی در آن دوران به علت درگیر شدن با انجمن تبریز، و نیز رقابت با دو برادرش - سالارالدوله و بویژه شعاع السلطنه که خردمندتر نیز می نمود - برای رسیدن به سلطنت، بخت چندانی نداشت. در چنین شرایطی، وی با نوشتن نامه‌ای به بهبهانی خود را پشتیبان مشروطه معرفی کرد (۳/ج ۲، صص ۷-۹۶). این نامه که از سر ترس نوشته شده بود «چنان سران مشروطه و دو سید را اغفال کرده بود که در روزنامه حبل المتین ضمن انتشار آن، محمد علی را ستایش‌ها کرده، و او را طرفدار مشروطه خواندند» (۱۵/ج ۱، ص ۴۱۰). در سایه چنین ترفندی، او سرانجام توانست در ۴ ذیحجه ۱۳۲۴ (۱۹ ژوئن ۱۹۰۷) به تخت و تاج برسد؛ اما در



در بر خورد با مجلس و مشروطه خواهان شدت بخشید. او بار دیگر با فریب دادن عضدالملک رییس ایل قاجار، در ۷ جمادی الاول ۱۳۲۶ (۵ ژوئن ۱۹۰۸)، سه تن از شاهزادگان و رجال را با وعده عنایت شاهانه به دربار کشاند، اما دستگیر و تبعیدشان کرد. این سه تن علاءالدوله، جلال الدوله بسر ظل السلطان - که متهم بود برای پادشاهی پدرش تلاش می کند - و سردار منصور مسئول تلگرافخانه بودند (۳/ج ۲، ص ۲۶۲ و ۲۵۹).

در پی این رویداد، کمیسیون سیاسی مجلس، امام جمعه خویی را با پیام درخواست آزادی آن سه تن و رعایت قانون، نزد شاه فرستاد؛ ولی او پاسخ آورد که شاه نه تنها بر تبعید آنان پافشاری می کند، بلکه خواهان تبعید هشت تن دیگر از رهبران تندروان است (۳/ج ۲، ص ۲۸۰). او در آستانه کودتای ۲۳ جمادی الاول (۲۳ ژوئن) نیز به شیوه های گوناگون سعی در فریب دادن مشروطه خواهان و منحرف کردن آنان داشت، تا بهتر بتواند به هدفهایش برسد. او همزمان دست به چند ترفند زد: نخست آنکه تا واپسین لحظه باب گفتگو را با مجلس باز گذاشت تا امید اصلاح یکسره از میان نرود و مشروطه خواهان نیز به تدارک نیرو و ایستادگی نیندیشند؛ در حالی که او خود سرگرم به تدارک و تجهیز نیرو بود. دوم آنکه از دشمنی آشکار با مشروطه پرهیز می کرد و به ظاهر خود را همراه آن نشان می داد، تا بدگمانیها از میان برود. سوم چنین وانمود می کرد که هدفش از رفتن به باغشاه و تدارک اردو، برقراری نظم و امنیت است که بر اثر تندروی انجمنها از میان رفته بود (۱/صص ۱۶-۳۱۵). با به کار بستن همه این ترفندها بود که وی توانست بارها مجلس و مشروطه خواهان را بفریبد و با کودتا، حکومت استبدادی خود را هر چند برای مدتی کوتاه - ادامه دهد.

### منابع

۱. آدمیت، فریدون: مجلس اول و بحران آزادی، تهران، روشنگران، ۱۳۷۱.

همان مراسم تاجگذاری بود که با دعوت نکردن مجلسیان، مخالفت ضمنی خویش را با مشروطیت آشکار کرد.

از دیگر روشهای شاه برای فریب دادن مشروطه خواهان، سوگند خوردن در موارد بحرانی بود. برای نمونه، پس از آنکه کودتای ناپخته دسامبر خنثی شده و نیروهای انقلاب کودتاگران را تا پشت دیوارهای کاخ گلستان عقب رانده بودند، وی بار دیگر دست به چنین ترفندی زد و برای بار سوم به قرآن سوگند خورد که به مشروطه وفادار خواهد ماند. اما کشته شدن فریدون فارسی به دست عوامل شاه، آنها را در جریان گفتگوهای صلح، نشان داد که سوگند خوردن وی و نیز میانجیگری هار تویگ سفیر روس، بیشتر برای از میان بردن بدگمانیهای مشروطه خواهان بوده است تا ایجاد یک صلح واقعی (4/P. 179).

فزون بر آن، پس از آنکه شاه به باغشاه رفت و جایگاه خود را استوار یافت، کارهای غیرقانونی خود را

### ○ از دیگر شیوه های درباریان برای

رویارویی با مشروطیت، برپا کردن انجمنهای ساختگی بود. در برابر پشتیبانی انجمنها از نظام مشروطه، مخالفان با ساختن انجمنهایی در صدد رویارویی با آنها یا رخنه در آنها و به دست گرفتن کنترل آنها برآمدند. ریاست انجمن آل محمد را میرزا ابوالقاسم، فرزند بزرگ طباطبایی داشت که به گفته ناظم الاسلام کرمانی از همان آغاز با شاه همکاری می کرد و بر این باور بود که مشروطیت برای ایران زود است. او توانست با نفوذ در چند انجمن، عضویت و سپس ریاست آنها را به دست آورد.

۱۰. کسروی، احمد: تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ شانزدهم، ۱۳۶۳، ۲ ج.
۱۱. کرمانی، ناظم الاسلام: تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام سعیدی سیرجانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، (مقدمه و بخش اول ۱۳۴۶، بخش دوم ۱۳۴۹).
12. Martin, V.: **Islam and Modernism: The Iranian Revolution of 1906**, Syracus, Syracus University Press, 1989.
۱۳. مستشارالدوله، صادق: یادداشت‌های تاریخی، به کوشش ایرج افشار، تهران، فردوسی، ۱۳۶۱.
۱۴. مغیث السلطنه، یوسف: نامه‌های مغیث السلطنه، به کوشش معصومه مانی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
۱۵. ملک‌زاده، مهدی: انقلاب مشروطیت ایران، تهران، علمی، ۱۳۶۳، ۳ ج.
۱۶. ناطق، هما: «جنگ فرقه‌ها در انقلاب مشروطیت ایران»، پاریس، مجله الفبا، ج ۳، (تابستان ۱۳۶۲)
۲. اتحادیه، منصوره: پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
۳. دولت آبادی، یحیی: حیات یحیی، تهران، عطار، چاپ ششم، ۱۳۷۱.
4. Destree, Annette: **Les Fonctionnaires Belges au service de la Perse** (1898- 1915), Leiden 1976.
۵. شیخ‌الاسلامی، جواد: «اسنادراکدوزارت امور خارجه انگلستان و مسئله قتل اتابک»، سخن، ش ۱۰، مهر ماه ۱۳۴۴ ش.
۶. -----: «گزارش محرمانه اسپرینگ رایس درباره قتل اتابک»، سخن، ش ۱۱ و ۱۲، آبان و آذر ۱۳۴۴ ش.
7. Kazemzadeh, Firuz: **Russia and Britain in Persia (1864- 1914)**, London, Yale University Press, 1968.
۸. کتاب نارنجی (اسنادوزارت خارجه روسیه): به کوشش احمد بشیری، تهران، نشر نور، ۶۷-۱۳۶۶، ۲ ج.
9. Keddie, N.R.: "The Assassination of Aminor - Sol-tan, 31 August 1907", **Iran and Islam**. Ed. C.E. Bosworth, Edinburg, 1971.